

درباره پخش فیلم‌های سینمایی جهان در تلویزیون

ساعت هفتم



درباره برنامه‌هایی مثل سینما چهار که آثار سینمایی خارجی (و گاهی هم ایرانی) را به کنداکتور تلویزیون وارد می‌کنند حرف و حدیث بسیار است. موافقان و مخالفان پخش این برنامه‌ها کم نیستند و هر کدام استدلال‌ها و توضیحات محکمه‌پسندی در اثبات عقیده خودشان دارند. راستش من هم تا مدتی پیش بر این باور بودم که در تلویزیون جایی برای سینمای جهان نیست و حذف همین برنامه‌های نیم‌بند نقد و سینما لاقال این خوبی را دارد که خیال‌مان راحت می‌شود. دیگر کنداکتور تلویزیون را زیر و رو نمی‌کنیم و پیگیر نیستیم که این هفته کدام فیلم سینمایی مطرح دنیا قرار است از رسانه ملی پخش شود. به اصطلاح تکلیف‌مان با تلویزیون یکسره می‌شود که در این تلویزیون از فیلم سینمایی خبری نیست؛ گشتیم نبود، نگرد نیست.

به این ترتیب با خیال آسوده و وجدانی آسوده‌تر در همان بازار غیررسمی قاچاق دی‌وی‌دی دنبال فیلم‌های دلخواه‌مان می‌گردیم و منت تلویزیون را هم نمی‌کشیم که روزی شش ساعت برنامه غیرجذاب تحویل‌مان بدهد و وعده پخش یک فیلم درست و حسابی در ساعت هفتم، البته از سوی دیگر این تردید هم به قوت خودش باقی بود که به‌هر حال همین فیلم‌های نیم‌بند و قدیمی هم از هیجی بهتر هستند و در شرایطی که تلویزیون در قرق فیلم‌های بی‌کیفیت ویدئویی کاتادایی و اروپایی است باید برنامه‌هایی مثل سینماچهار را غنیمت شمرد، چون دست‌کم سالی چند تا فیلم مطرح سینمای جهان را در قالب برنامه‌هایشان پخش می‌کنند و ضمناً باعث آشنایی مردم با مفهوم نقد و بررسی کارشناسانه سینما می‌شوند. منتها اشکال اساسی این بود که مطمئن نبودم این «از هیجی بهتر است» واقعاً از هیجی بهتر است یا از بیخ و بن نباشد بهتر است؟ اما پخش فیلم «مما» به کارگردانی استلی دانن (۱۹۶۳) باعث شد تلقی‌ام از سینما چهار و برنامه‌های هم‌خانوادش تغییر کند. یعنی

پایان‌شده

سینما در تلویزیون

نخبه‌گرایی در ساعت عوام

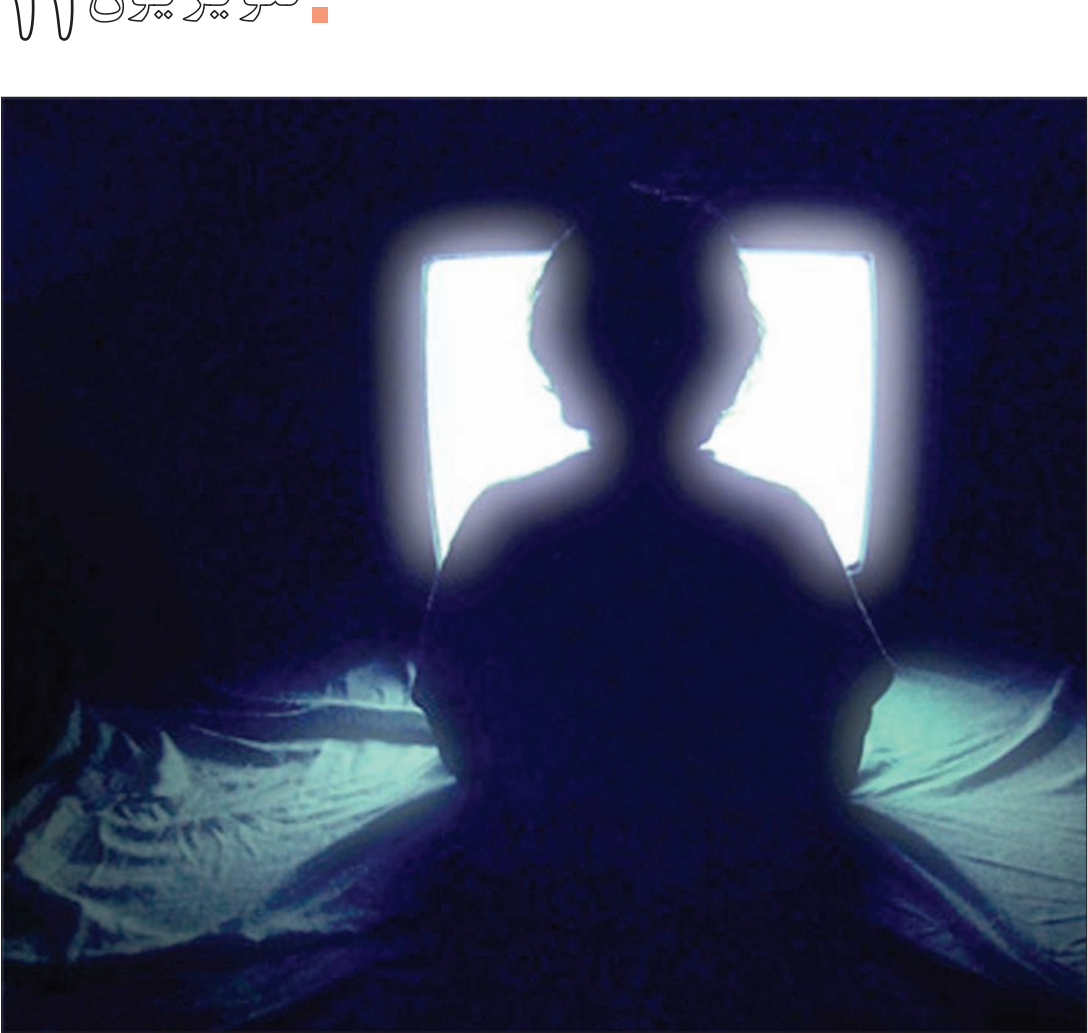
۱- تلویزیون همواره به سینما عنایت ویژه‌ای داشته است. از همان سال‌های ابتدایی دهه ۶۰ که برنامه‌های با نام «فانوس خیال» از تلویزیون پخش می‌شد و به فیلم‌های سینمایی اکران‌شده و فیلم‌های برجسته سینمای جهان می‌پرداخت، چنین ساختاری در تلویزیون حفظ شد که تا به امروز هم ادامه دارد. سال‌های بعد نام و چهره‌ای در تلویزیون حضور پیدا کرد که با تکیه بر جذابیت ذاتی اجرایش توانست تلویزیون را واردار تا به «آن روی سکه» نیز نیم‌نگاهی ببیند.از دکتر اکبر عالمی در سال‌هایی که تقریباً هیچ کسی در تلویزیون به جذابیت‌های پشت صحنه سینما توجه نمی‌کرد با تهیه و اجرای بخش‌هایی مانند گریم در سریال سربداران و نمایش بخش‌هایی از جلوه‌های ویژه در هزاردستان، آغازگر برنامه‌هایی شد که بعدها دیگران با دوبله بخش‌های افزوده دی‌وی‌دی‌های فیلم‌های پر از جلوه‌های ویژه، در تلویزیون به راه انداختند. عالمی پس از آن نیز با اجرای برنامه هنر هفتم توانست نقد سینما را به تلویزیون بیاورد. هنوز برخی از فیلم‌ها مانند «سن‌میکله یک خروس داشت» و «جاده» را به یاد داریم که در این برنامه معرفی و سپس نقد شده و به نمایش درآمند.

سکاشن لول

وفسور فیلم‌های سینمایی روز دنیا در بازار موجودیت برنامه‌های نقد و بررسی فیلم‌های سینمایی در تلویزیون را زیر سوال نمی‌برد زیرا درست است که این فیلم‌ها در بازار وجود دارد، اما نقد و بررسی آنها که

در بازار نیست. بیشتر تقدایی که در خصوص این فیلم‌ها وجود دارد به زبان انگلیسی است که ۹۵ درصد بینندگان فیلم‌های خارجی با زبان انگلیسی آشنا نیستند و باید نقد و بررسی آنها را از طریق این برنامه‌ها و مطبوعات سینمایی پیگیری کنند. به اعتقاد من بودن این برنامه‌ها بهتر از نبودن‌شان است، حتی اگر یک فیلم نصفه و نیمه پخش شود که به نظر مخاطب عجیب و غریب می‌آید یا اینکه کارشناسی پخش این برنامه‌ها دعوت شوند که تحلیل‌هایی را نظر بسیاری از منتقدان و سینماگران

سال پنجم ■ شماره ۱۱۰۳ ■ چهارشنبه ۱۲ آبان ۱۳۸۹



دوبله و پخش‌شان سرمایه‌گذاری کنند.

۳- مفهوم نقد و منتقد در کشور ما یک مفهوم تخصصی است و نسبت مستقیمی با زندگی مردم ندارد. منتقدها بیش از آنکه روی عادت‌ها و سلیقه فرهنگی مخاطبان تاثیر بگذارند و انتخاب‌های عمومی را عوض کنند، در محیط حرفه‌ای سینما و روی انتخاب‌ها و برداشت‌های سینماگران اثرگذار هستند. منتقد در نقدی که روی یک فیلم می‌نویسد مخاطبان سینما را متوجه نکاتی می‌کند که احتمالاً در برخورد اولیه و با اتکا به ذخیره محدود دانش و بینش سینمایی عموم مردم، مغفول می‌ماند.

نقد اگرچه ابزاری است برای تغییر یا تعمیق تلقی مخاطب و تکامل بخشیدن به نگاه و سلیقه او، اما در نهایت اثر عملی و مشهودش این است (یا باید این باشد) که مردم را به خرید بلیت سینما و تماشای فیلم خوب ترغیب کند. این همان تاثیر مستقیمی است که در سینمای ما کم‌رنگ شده و دایره مخاطبان نقد را به سینماگران و سینماورهای دائمی محدود کرده است. برنامه‌هایی مثل

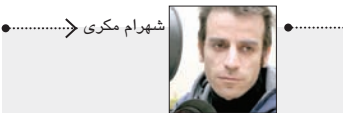
سینما چهار بستری هستند برای آشنایی و مانوس شدن مردم عادی با مفهوم نقد فیلم و تعریف منتقد سینما. ضمن آنکه سطح عمومی سواد سینمایی را هم بالا می‌برند و معیارها و شناسه‌هایی در اختیار مخاطب قرار می‌دهند که با کمک آنها بتوانند فیلم خوب را از فیلم بد تشخیص دهند. البته همه اینها در شرایطی اتفاق می‌افتد که منتقدان دعوت‌شده به برنامه، شایسته عنوانی که کنار نام‌شان زیرنویس می‌شود، باشند و تصویر درستی از منتقدان سینما ارائه کنند. شکل معکوس قضیه این می‌شود که منتقدی با پرخاشگری، توهین، تفرعن و استفاده از الفاظ عامیانه و سطحی، نوعی تلقی جمعی نادرست در میان مردم ایجاد می‌کند که منتقدان سینما همگی از همین قماش هستند؛ آدم‌های عبوس و پنهان‌گیر و هتاک.

۴- سه دلیلی که در این یادداشت ذکر شد برای متقاعد کردن خودم کافی بود، برای متقاعد کردن شما چطور؟ فکر می‌کنید دلایل بیشتری لازم است تا به ادامه پخش برنامه‌های سینمایی تلویزیون رضایت بدهید؟



سینما دید که حضور کارشناس این برنامه چنین تلقی را در ذهن مخاطبان ایجاد کرد که منتقدان

سینما اصولاً ساز ناکوک می‌زنند و با سینمای سرگرمی‌ساز مخالفند و از تارکوفسکی و برگمان پایین‌تر نمی‌آیند. شاید اگر تلویزیون از همان ابتدا که ساخت برنامه‌های سینمایی را در دستور کار داشت، به وجه آموزشی نقد و تحلیل فیلم و سینما توجه می‌کرد و کمتر به دنبال نمایش ظاهر سینما بود، چه بسا فاصله منتقدان و کارشناسان سینمایی شرکت‌کننده در برنامه‌هایی اینچنینی کمتر می‌شد و برچسب نخبه‌گرایی به آنها زده نمی‌شد. اگر تلویزیون در هیچ برهه‌ای از فعالیت‌هایش نی‌باز از پرداختن به فیلم و سینما نبوده است اما این نیاز را که گوناوی برای مخاطب خود تفسیر نکرده که نقش سینما و منتقدان سینمایی از سوی مخاطبان تلویزیون آنچنان که باید و شاید پذیرفته شود. تلویزیون می‌تواند چنین رویه‌ای در شناخت سینما را همچنان در برنامه‌هایی که در مورد فیلم و سینما می‌سازد، ادامه دهد اما این نکته را باید در مواردی که تیراهم سینما حرف بزند. تلویزیون، مخاطبان به تدریج و بیشتر و بیشتر با سینما و کارکردهایش آشنا شده‌اند. شاید اکنون زمایش رسیده باشد که تلویزیون هم‌پای مخاطبان برنامه‌های تخصصی خود حرکت کند.



هر فیلمی را که بخواهند انتخاب می‌کنند و تحلیلش را از زبان هر منتقدی که بخواهند می‌شنوند. به نظر می‌رسد تلویزیون هم بدون اینکه قبول کرده باشد رقیبی برایش وجود دارد و صرفاً به منظور پر کردن آنتن، هنوز این برنامه‌ها را تولید می‌کند و تنها در مواردی که تهیه‌کننده‌های خوش‌ذوق‌تری نظیر حمیدی‌مقدم دست به تجربه‌های متفاوتی مثل پوشش جشنواره‌های بین‌المللی می‌زنند، تماشاگران دوباره با برنامه‌ها آشتی می‌کنند و پیداست که چنین تجربه‌هایی هم بوجه کافی می‌خواهد و هم انگیزه فراوان که پذیرفته‌ایم از هر دو این موارد باید چشم‌پوشی کرد. زمان زیادی از آن روزها که آقای سینایی در یکی از این برنامه‌ها و در مورد فیلم مرد سوم تحلیلی جدید ارائه داد و باعث بحث‌های جدی بین منتقدان شد و مخاطبان زیادی چون من مدت‌ها با ولع به دنبال ادامه این تحلیل‌ها بودند، می‌گذرد و تلویزیون نت‌نها رویکرد و فرمی نو را برای این نمایش‌ها نپذیرفته است بلکه با بی‌انگیزه شدن سازندگان و میهمانان به نظر می‌رسد فعلاً نباید دنبال اتفاق متفاوتی در این برنامه‌ها بود.

فیلمسازان از پخش فیلم‌های سینمایی جهان در تلویزیون می‌گویند

فرزاد موتمن:

کلاسیک‌ها با ضوابط ما همخوان ترند



نمایش فیلم‌های خارجی در کشور ما یک معضل اساسی است چرا که اتمسفر و حال و هوای اغلب این فیلم‌ها خیلی مقبول مدیران تلویزیون و مدیران فرهنگی ما و مسوولان پخش نیست. در نتیجه اتفاقی که می‌افتد این است که این فیلم‌ها به شدت مورد جرح و تعدیل قرار می‌گیرند و حتی در دوبله آنها روابط کاراکترها عوض می‌شود و دیالوگ‌ها تغییر می‌کند و گاه از بین می‌رود. گاه در این فیلم‌ها صحنه‌هایی عوض می‌شود

که صحنه‌های کلیدی است و حذف آنها به خط روایت فیلم لطمه می‌زند. در نتیجه آثاری زخمی، بی‌معنی و فاقد اصالت اصلی‌اش از تلویزیون و همین طور در سینما پخش می‌شود. فکر می‌کنم برای پخش فیلم خارجی از تلویزیون باید دو مساله اساسی را در نظر گرفت؛ اول اینکه لزومی ندارد فیلم‌هایی از فیلمسازان هالیوودی از تلویزیون پخش کنیم، چون نمونه کامل آنها این روزها در دست مردم می‌چرخد و مردم آنها را می‌بینند.

چقدر خوب است که به دنبال فیلم‌های گمنام‌تری که بازار محدودتری دارند اما در عین حال فیلم‌های خوبی از کشورهای مختلف دنیا هستند، برویم. ما این روزها شاهد فیلم‌های خیلی خوبی از امریکا لاتین و شرق دور هستیم. می‌توانند فیلم‌هایی را انتخاب کنند که ممیزی کمتری دارد ضمن اینکه این فیلم‌ها آثار ناشناخته‌تری هستند و مردم می‌توانند فیلم‌هایی را ببینند که به دست‌شان نمی‌رسد.

کار دیگری که می‌توانند انجام بدهند این است که به جای فیلم‌های روز که از شکل روابط ما دور هستند، به نمایش آثار کلاسیک بپردازند. تا پیش از دهه ۶۰ ضوابطی برای سانسور فیلم در امریکا شمالی در کانادا وجود داشت که یک مقداری به ضوابط ما نزدیک است و خوشبختانه امروز این فیلم‌های کلاسیک دیجیتالی می‌شوند و نسخه‌های دی‌وی‌دی خیلی خوبی از آنها در ایران وجود دارد. حتی فیلم‌های خیلی خوبی از فیلم‌های صامت در دسترس است و این اواخر مجموعه‌ای از هارول لوید و پرونده هیچکاک دیدم که خیلی خوب به صورت دی‌وی‌دی درآمد بود. شاید بهتر است به نمایش این آثار بپردازیم که با ضوابط پخش تلویزیون در کشور ما همخوانی بیشتری دارند.

مسعود جعفری جوزانی:

فیلم‌های ایرانی هم بایدند



طبیعی است آنچه از یک شبکه تلویزیونی پخش می‌شود، مناسبات و تماشاگران ویژه خود را دارد. خیلی وقت‌ها کسانی هستند که دل‌شان می‌خواهد فیلم‌هایی را که دیده‌اند دوباره تماشا کنند.

اگرچه این فیلم‌ها امروز در بازار موجود است، اما معدود افرادی هستند که با وجود این دسترسی نخواهند این فیلم‌ها را در تلویزیون ببینند چراکه نمایش خانگی تلویزیون ویژگی‌های خاص خود را داراست. در این برنامه‌ها

گاه دیدم‌ها که فیلم‌های روز جهان را نمایش می‌دهند که این اتفاق بسیار خوبی است. نمایش فیلم‌های درجه یک جهان و بحث و بررسی این آثار موجب ترقی سینمای خودمان هم خواهد بود. اما خوب است در کنار نمایش این آثار، فیلم‌های ایرانی هم نمایش داده شود.

محمدعلی طالبی:

آب‌باریکه‌ای برای سینمای هنری



شبکه چهار تنها شبکه‌ای است که در زمینه نمایش فیلم‌های جهان کار مثبتی انجام می‌دهد و می‌توان گفت فیلم‌هایی که ارائه می‌دهد قابل دیدن است. معتقدم این شبکه در ساخت این برنامه‌ها و انتخاب کارشناسان و تحلیلگران فیلم موفق بوده است، در حالی که ما در شبکه‌های دیگر کمتر شاهد فیلم‌های هنری دنیا هستیم.

پخش فیلم‌های هنری دنیا در یک دوره‌ای یکی از بهترین اتفاقی‌های تلویزیون به شمار می‌رفت و ما شاهد آثاری از بزرگ‌ترین فیلمسازان مطرح دنیا در این رسانه بودیم. اگرچه این آثار جرح و تعدیل‌هایی نیز داشت و برخی ویژگی‌های خود مثل رنگ را از دست می‌داد، اما مخاطب خاص خود را داشت. امروز شبکه چهار تنها شبکه‌ای است که این روند را دنبال می‌کند. با یک نگاه کلی می‌توان دریافت که نگاه مردم ما امروز در مقایسه با ۱۵ سال گذشته نسبت به آثار هنری سینمایی تفاوت کرده و این مساله به سطح فرهنگی و هنری برنامه‌های تلویزیون برمی‌گردد. چیزی به اسم سینمای هنری که ۲۰ سال پیش در ایران رواج داشت دیگر وجود ندارد و آنچه هست نهایتاً یکسری آثار سینمایی هالیوودی است که با جرح و تعدیل نمایش داده می‌شود.

به هر حال وجود چنین برنامه‌هایی که به نقد و بررسی فیلم‌ها می‌پرداختند، آب‌باریکه‌ای برای کسانی که به فیلم‌های هنری علاقه‌مندند. اگرچه گاهی فیلم‌ها به گونه‌ای دستکاری می‌شد که خود من از دیدن آن امتناع می‌کردم.

انسیه شاه‌حسینی:

سینمای جهان و نشتن در یک کتابخانه جهانی



من از هر چیزی که به ارتقای فرهنگی آدم‌ها کمک کند استقبال می‌کنم؛ بنابراین بخش و تحلیل فیلم‌های جهان اگر این فیلم‌ها سازنده باشد و منتقدان و تحلیلگران فیلم چیزی برای ارائه به مخاطب داشته باشند و کارشان صرفاً به رخ کشیدن اطلاعات و دانسته‌های سینمایی‌شان نباشد، کار بسیار ارزشمندی است. چقدر زیباست که مثلاً من در شهرستانی در منزل نشسته باشم و بدون اینکه پولی پرداخت کنم، انگار که در یک کتابخانه بزرگ جهانی باشم به بررسی اوضاع فرهنگی کشورهای دیگر بپردازم.

به نظرم در شرایط فعلی و با همین بضاعت اندک، نمایش این فیلم‌ها بسیار ارزشمندتر از پخش برخی سریال‌ها و فیلم‌هایی است که امروزه شاهد آن هستیم.